

مسائل و مشکلات جوانان در یک نگاه

گفت و گو با

حجة الاسلام والمسلمین علیرضا اعرافی

نکته: حجة الاسلام والمسلمین علیرضا اعرافی از محققان و کارشناسان مسائل تربیتی می باشند. در زمینه مسائل و مشکلات جوانان، سؤالاتی در محضر ایشان مطرح کرده ایم. امید است توانسته باشیم راه حل های مناسبی برای حل مشکلات جوانان جامعه خویش ارائه دهیم و این گفت و گو در نظر آشنایان جوان مؤثر افتد.

ویژه دشمنان اسلام باشند، همان گونه که کمابیش
علائم و نشانه های آن را به صورت آشکار هر روز
مشاهده می کنید.

اگر بخواهیم ریشه ای تر به مسائل و مشکلات
جوانان بپردازیم باید به برخی عوامل اشاره کنیم.
بعضی از این عوامل به طبیعت جوانی، بعضی به
تاریخ معاصر ما و بعضی به همین مقطع امروز ما
باز می گردد.

از زاویه اول، آنچه به طبیعت جوانی
باز می گردد این است که جوانی هم مثل دیگر
مقاطع عمر، در ذات و طبیعتش، نیکی های فراوانی
نهفته و قوت های زیادی موجود است. اما از طرف

دیدار: اساسی ترین آسیبی که امروزه
جوانان جامعه ما را تهدید می کند چیست
و راه مبارزه با آن کدام است؟

حجة الاسلام اعرافی: بحث درباره جوانان از
یک جهت، بحث تازه و زنده ای است؛ به لحاظ
کثرت جمعیت جوان کشور ما، هم چنین به لحاظ
موقعیت تاریخی حساس و مهمی که در آن قرار
داریم و جوانان در دوره معاصر، در چند مقطع
بسیار مهم، در شروع نهضت، در پیروزی انقلاب،
جنگ و مقاطع و جریان های دیگر، همواره نقش
مهم و ارزنده ای داشته اند. بنابراین، طبیعی است که
به دلیل همین نقش ارزشمند و مؤثر، مورد تهاجم



همین سنین است. این ویژگی‌ها، ذاتاً اهرم‌ها و ابزارهایی برای رشد و کمال انسانی و به شکوفایی رسیدن شخصیت است، مسائل دیگری هم در این دوره وجود دارد؛ از جمله: روحیه خودنمایی، هیجانات، اضطرابات روحی و فوران قوای شهوانی - که اگر مهار نشود و در پرتو هدایت عقلانی و منطقی و عاطفی قرار نگیرد تبدیل به مشکلات می‌گردد.

البته به کار بردن لفظ «مشکل» به این معنا نیست که جوان‌ویژگی‌هایی دارد که ذاتاً ناپسند و ناخوشایند است، بلکه در او ویژگی‌های فراوانی وجود دارد که اصالتاً خوشایند بوده و از اهرم‌های لازم در طبیعت انسان است و برای رشد و کمالش لازم می‌باشد، اما اگر هدایت و راهنمایی نشود از آن‌ها فساد و انحراف برمی‌خیزد و برایش مشکل ایجاد می‌کند.

بدین روی، خانواده‌ها و مربیان باید توجه داشته باشند که در سطوح گوناگون، آنچه در جوان وجود دارد نیک و پسندیده است، مشروط بر این که آن را درست بشناسیم و هدایت کنیم. اگر این هدایت درست انجام نگیرد، مشکل ساز خواهد بود.

لطفاً در زمینه مسائل و مشکلاتی که برای جوانان در مقطع امروز و تاریخ معاصر وجود دارد توضیح بفرمایید.

دیگر، زمینه‌هایی هم برای انحراف در آن دوران وجود دارد.

در روان‌شناسی وقتی به مراحل تربیت و رشد اشاره می‌شود، سنین جوانی را عمدتاً از مقطع ۱۵ - ۱۶ سالگی تا ۲۰ - ۲۱ سالگی ذکر می‌کنند، هرچند جوانی در اصطلاح قرآنی، دامنه وسیع‌تری دارد و به تعبیر قرآن «بلوغ اشد» به سنین بین ۱۸ تا ۳۰ سالگی گفته می‌شود. از دیدگاه روان‌شناسی و با تجربه بشری، روشن است که نقاط قوت بسیاری برای کمال و رشد شخصیت در این دوره وجود دارد. احساس استقلال در نو جوان و جوان و این که احساس می‌کند باید خود را از محیط خانه آزاد کند و جذب جامعه‌ای بزرگ‌تر شود، شکوفایی عقلانی و منطقی بلند پروازی و همت بلند، آرمان‌خواهی و ارزش‌گرایی و شور و احساسات و نشاط اجتماعی از عمده‌ترین ویژگی‌های جوانان است. علاوه بر آن، تحولات جنسی، که از زمان بلوغ شروع می‌شود، اوج آن در

اما در خصوص عوامل دسته دوم که به خصایص تاریخ معاصر ماباز می گردد باید عرض کنم: در تاریخ معاصر، از عصر نوزایی به بعد مشکلاتی برای جامعه ما - به طور عام - و برای جوانان - به طور خاص - پدید آمد. در واقع، از یک سو، در نظام های غربی تحولات فرهنگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به وجود آمد و از سوی دیگر، رخوت و رکودی که در عالم اسلام وجود داشت موجب تفوق فن آوری و دانش تجربی و مادی غرب نسبت به جهان اسلام شد. اولین برخورد نوجوان و جوان جامعه ما - اگر در همین رشته های متعدد و متنوع نیز تحصیل کرده باشد - جاذبه های علم و صنعت و فن آوری غرب است. در این جا، دو چیز برای جوامع اسلامی مشکل ایجاد می کند و بر جوان به دلیل الگو پذیری و آرمان خواهی اش، فزونی پیدامی کند:

یکی این که جوان می بیند آن چه زودتر با او تماس برقرار می کند، همین مسائل علمی و ظواهر صنعت و مظاهر تمدن غربی است. دوم آن که معنویات، معارف دینی و ارزش ها کم تر به او منتقل می شود. این ها برای همه جهان اسلام و برای جوان به دلیل ویژگی هایش، مشکل ایجاد می کند.

جوان احساس می کند که بهترین الگوها را می توان در تمدن و فرهنگ غرب یافت. بنابراین، سیطره الگوها و فرهنگ غربی در

ظواهر مادی، موجب بروز مشکلات فراوانی در این مقطع سنی می شود که شاید در مقاطع دیگر این قدر تأثیر نگذارد. البته هر قدر تمدن و فن آوری غرب پیشرفت پیدا کند، ظواهر بیش تری از خود به ما نشان خواهد داد؛ مثلاً، در عصر موسوم به انفجار اطلاعات به تدریج، به سمتی می رویم که مهار مرزهای فکری و اخلاقی بسیار مشکل می شود. ما از نظر شرعی موظفیم جلوی فساد و انحراف را بگیریم. البته گسترش اطلاعات، محاسن برجسته ای دارد، ولی در مقابل، آسیب هایی را هم متوجه جامعه و نسل جوان مامی کند. این به لحاظ تاریخ معاصر ما و تفوق فرهنگی غرب، به خصوص در مقطع اخیر.

اما در قسمت سوم که به آن اشاره کردم، جوان در کشور ما در نظامی قرار گرفته که تهاجم غربی متوجه او است. عوامل دسته اول - یعنی، عواملی که از طبیعت جوانی بر می خیزد - عام و فراگیر است و برای همه وجود دارد. درباره عوامل ثانوی هم، که از تمدن غرب بر می خیزد، قبلاً توضیح داده شد. این عوامل تقریباً همه کشورها، حتی کشورهای غیر اسلامی، را شامل می شود. اما این عامل سوم متوجه جامعه ما، به خصوص نسل جوان ماست؛ یعنی، آن ها حساب شده، با تمرکز بیش تر، با هزینه های فراوان تر و برنامه های بسیار علمی،

دقیق و محاسبه شده جوانان ما راه‌دستی گرفته‌اند. در واقع، جوان ما باید این خودآگاهی و تحلیل را داشته باشد، که هم در معرض برخی عوامل درونی و نفسانی است که باید آن‌ها را بشناسد؛ هم در معرض هجوم تمدن غربی و ظواهر فریبنده‌ی اوست و هم در معرض یک تهاجم ویژه در این مقطع پس از انقلاب اسلامی. تصور می‌کنم اگر ما بتوانیم این تحلیل‌ها و آگاهی‌ها را به جوانان و خانواده‌هایمان بدهیم، بسیاری از مشکلات حل می‌شود.

به نظر شما، شیوه‌های مناسبِ جلوگیری از انحراف جوانان کدام‌اند؟

ما در هر یک از این سه بخش، باید چاره‌ای مناسب‌بیندیشیم. البته نکته‌ی اساسی در همه‌ی این‌ها دادن آگاهی به جوان است. وقتی که جوان ما تحصیلات بالایی نداشته باشد و حفاظت‌های فیزیکی بیش‌تری میسر باشد، ممکن است بتوانیم او را در برابر تهاجم‌ها محافظت کنیم، ولی این محافظت‌های فیزیکی همان‌طور که وقایع خارجی هم به ما نشان می‌دهد - روز به روز کم‌تر می‌شود. بنابراین، بر جامعه‌ی دینی ما، اعم از خانواده‌ها، روحانیت، حوزه و نسل جوان، لازم است برای مقابله‌ی آمادگی داشته باشد. هر چه جلوتر می‌رویم، مقابله، علمی‌تر و فرهنگی‌تر می‌شود

و اگر خانواده‌ای اطلاعات کافی نداشته باشد، نمی‌تواند جوانش را تربیت کند و به او آگاهی بدهد. خانواده‌های ما باید مجهز شوند و نهادهای تربیت دینی با یک نگاه جدید به این مسأله بپردازند.

اگر در نظام آموزش و پرورش و دانشگاهی ما، اصولاً شناخت تاریخ معاصر و نقد تمدن و فرهنگ غرب جایگاه ویژه‌ای داشته باشد، می‌تواند بسیار مؤثر باشد. تمدن غرب علی‌رغم همه‌ی ظواهر زیبا، فریبندگی و دل‌ربایی‌هایش، نقاط ضعف و خلل فراوانی هم دارد و اگر ما تاریخ معاصر دنیا و نقد تمدن و تفکر غرب را در سطوح گوناگون از همان دوره‌ی دبیرستان شروع کنیم و متناسب با تحصیلات، این نقد و شناخت قوی‌تر شود، تصور می‌کنم بتوان جلوی بسیاری از آسیب‌ها را گرفت؛ زیرا آسیب‌ها و مشکلات یک بخش اخلاقی دارد و یک بخش پایه‌ای‌تر که آن بخش فکری و فرهنگی است. ما در بخش فکری و فرهنگی باید سرمایه‌گذاری خاص داشته باشیم. این یکی از نکات مهمی است که باید به آن توجه شود. نوجوان و جوان ما باید به قدرت فکری و فرهنگی ما اعتماد کند و جلب چنین اعتمادی، نیازمند به‌کارگیری روش‌های علمی و عاطفی مناسب است. خانواده‌ها و به ویژه زوج‌های جوان، از ابتدا باید خود را به شناخت



مجهز نمایند.

در عصر ما، جوان بر سر دوراهی قرار می‌گیرد و با یک تعارض نقشی مواجه می‌گردد: از یک‌سو، فرهنگی که دارای زرق و برق زیادی است و جذبه هم دارد به او القا می‌شود و از سوی دیگر، فرهنگی که در این جامعه دینی ارائه می‌شود نسبت به فرهنگی که سیطره دارد جذبه کم‌تری دارد. با توجه به این مسأله، وظیفه ما برای مقابله با آسیب‌دیدگی جوانان چیست؟

روشن است که ما در مقام تربیت، هم با بعد عقلانی و فکری به عنوان یک مسأله زیربنایی ارتباط داریم و هم در بُعد عاطفی و احساسی که بیش‌تر در قلمرو هنر قرار می‌گیرد. هیچ‌گاه در یک کار تربیتی برای معمول‌انسان‌ها، تکیه صرف بر تعقل و تفکر کارساز نیست و همیشه به هنر، فنون و ظرافت نیاز دارد. البته این مسأله دارای یک بعد انحصاری و تک‌عاملی نیست که با آن بتوان همه مشکلات را حل کرد، بلکه جوان ضمن این‌که پایه‌های فکری دارد، در عین حال، استفاده از ابعاد عاطفی و هنری نیز برای او از عوامل مهم ارتباطی است. دوره انقلاب به دلیل طبیعت هیجانی و شور و نشاطش، جوان را سیراب می‌کند. در مقطع جنگ نیز هیجان جنگ بسیاری از این ابعاد احساسی و عاطفی را پاسخ می‌دهد و زیاد نیاز به چیزهای دیگر نیست. پس از جنگ، آنچه را باید به

آن‌پردازیم این است که مراکز تبلیغی ما باید این شور جوانی را به حساب بیاورند و با انواع هنرها به این شور و هیجان پاسخ دهند. الگو دادن، تحلیل درست، شناخت تاریخ معاصر و ارزش‌هایی که در انقلاب به وجود آمده همه به جای خود، ولی خود این‌ها نیاز به کاربرد هنر دارد که ما از آن کم‌تر استفاده کرده‌ایم. بنابراین، باید به نوعی شورآفرینی کرد که تاحدی هیجانات و شور و نشاط جوانی هم پاسخ داده شود. البته پرداختن به این مسأله مستلزم نگاهی جدید است که متأسفانه پس از جنگ، نهادهای علمی فرهنگی و دینی، خود را به آنچه در این عرصه لازم است، تجهیز نکرده‌اند.

همان‌گونه که اشاره شد، جوان جامعه مادچار تعارض درونی است و این یکی از بدترین حالات است که اگر به صورت منطقی حل نشود، به عقده‌های روانی، افسردگی‌ها و نابسامانی‌های فکری درونی تبدیل می‌گردد. جوان ما در دوره انقلاب یا در جنگ، کم‌تر در معرض این تعارض قرار می‌گرفت چون شور و هیجان انقلاب و جنگ کم‌تر فرصت می‌داد که چنین تعارض‌هایی به وجود بیاید. این‌گونه تعارض‌ها به صورت طبیعی،

به نفع روحیات و احساسات معنوی حل شده و احساسات دینی کار ساز بود. اما در این دوره که به عنوان «سازندگی» نامیده می شود، از آن هیجانات خبری نیست و اگر دقیق برنامه ریزی نشود غالباً این تعارض مشکل آفرین است.

نکته دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد این است که اگر تبلیغات و تربیت های دینی ما متناسب با این فضا و شرایط جدید نباشد ممکن است آسیب هایی ایجاد کند که باید آن ها را شناخت به خصوص در یک نظام دینی که اگر این هیجانات نیز نباشد و جوان احساس کند که این تربیت از موضع قدرت است و با مربیان و مبلغان احساس ارتباط عاطفی ننماید، مشکلات یک نظام دینی را هم با تربیت دینی و بادین مساوی ببیند، این مواردگاهی تربیت را در یک نظام دینی دشوار می کند. برخلاف این تصور که در اختیار داشتن اهرم های دینی بسیاری از زمینه ها را برای تربیت دینی فراهم می سازد، این نکته را هم باید بدانیم که قدرت - همان گونه که در سیاست گفته می شود، اگر دقیق هدایت و مهار نشود، فساد می آفریند - در تربیت همی آسیب نیست. این مبحثی است که ماکم تر به آن توجه کرده ایم. در هر صورت، نسبت تربیت و سیاست قابل توجه جدی است.

پس از فروکش کردن شور انقلاب و جنگ،

اکنون بحث تهاجم فرهنگی مطرح است. ولی متأسفانه بعضی از برنامه های فرهنگی، مانند برنامه های رادیو و تلویزیون جوابگوی نیازهای نسل جوان نیست. نظر شما در این مورد چیست؟

نباید زیاد صدا و سیما یا هر جای دیگر را مورد انتقاد قرار داد؛ زیرا شناختن فضای جدید و طراحی برنامه مناسب برای آن، کار علمی سنگینی است. اما در عین حال، باید به این نکته اشاره کنم که در مقوله تربیت اصطلاحی وجود دارد به نام «پارادوکس آزادی و تربیت» و آن عبارت از این است که ماصولاً وقتی می خواهیم به تربیت دست بزنیم، ممکن است مربی و جوان احساس کند مسائلی به او تحمیل می شود. بنابراین، تمام تلاش مربیان و خانواده ها باید این باشد که تربیت را هر چه بیش تر تلطیف کنند تا برخورد آن با آزادی شخص و حق انتخاب و گزینش او بر طرف شود. در تربیت دینی این دشواری قدری بیش تر می شود. بی سبب نیست که خود قرآن کریم عالی ترین مضامین عقلانی و فکری را باز یابا ترین شیوه ها بیان می کند.

بحث تربیت دینی از چند جهت قابل بررسی است: یکی بحث آسیب های تربیت دینی است؛ یعنی، آفت هایی که ممکن است از این ناحیه پیدا شود، به خصوص در یک نظام دینی. دیگری بحث هنر و انواع شیوه های هنری

حوزه تعلیم و تربیت و روان‌شناسی مربوط می‌شود و حساسیت بیش‌تری دارد، به عنوان شیوه‌های دیگری که باید به آن توجه داشت، اشاره می‌کنم:

بزرگ‌ترهای ما در خانواده‌ها، مربیان و مبلغان باید به انقطاع و غسل فکری که بین آنان و جوانان پدید آمده توجه داشته باشند. اولین گام در تربیت این است که بین مربی و متربی ارتباط صمیمی برقرار شود و هیچ چیز برای ایجاد و تحقق این ارتباط صمیمی مهم‌تر از درک دنیای جوان نیست. که بسیاری از مواقع، در خانواده‌ها پدران و مادران عواطف دینی دارند و در این خصوص، به شدت احساس تعهد و مسؤولیت می‌کنند، ولی کاملاً از دنیای جوان - یعنی، علاقه و انگیزه‌های او - بریده هستند، در حالی که زمانی خودشان آن را تجربه کرده‌اند، اما تجربه جوانی خود را فراموش نموده‌اند. این نکته مهمی است که برای تربیت جوان ابتدا باید به خودمان بپردازیم؛ یعنی، پیش از این که از جوان بحث کنیم، باید بحث از خودمان کنیم. بنابراین، نکته بسیار مهم درک جوان است. دوم این که پس از درک جوان، اعتماد او را نیز جلب کنیم تا بفهمد پدر یا مربی او انگیزه‌ها و علایقش را می‌شناسد و به آن‌ها بهامی دهد پس از این دو مسأله، باید طرح و برنامه داشته باشیم و شیوه‌های هنری، فکری و فرهنگی را به کار ببندیم. ادامه دارد.



است که باید به کار گرفته شود. علاوه بر آن نوع و چگونگی ارائه معلومات و معارف دینی است که تنوع در آن لازم است و نباید در آن احساس خستگی شود. متأسفانه در کتاب های تعلیمات دینی مقاطع گوناگون آموزش و پرورش، نقاط ضعف فراوانی وجود دارد که باید کار اساسی از همین جا شروع شود.

به هر حال، این‌ها مشکلاتی است که وجود دارد و تصور نمی‌کنم در یک جلسه بتوان همه این‌ها را بحث کرد. امیدوارم مراکزی مثل همین مؤسسه و مراکز مشابه، به این نوع مسائل بپردازند، هر چند متأسفانه در بدنه حوزه نگاه دقیق و علمی وجود ندارد. ان شاء الله در این مراکز به این مشکلات توجه شود. البته گام‌هایی هم برداشته شده است. در پایان، به بعضی از مواردی که به